

## عنوان مقاله:

انسان آرزوها و خدا به مثابه فراسوی هستی: رو به رویی فلسفه «خدا بنیاد» و «دیگری بنیاد» با «ذهن بنیادی»

## محل انتشار:

دوفصلنامه جستارهای فلسفه دین، دوره 1، شماره 1 (سال: 1391)

تعداد صفحات اصل مقاله: 16

## نویسنده:

حسین مصباحیان - استادیار گروه فلسفه، دانشگاه تهران

## خلاصه مقاله:

این مقاله به بررسی این پرسش پرداخته است که آیا خدا بنیادی، موضوع نقد مدرنیته، می تواند با طرح پرسش «امکان اخلاقی خدا؟» به موضعی برای نقد مدرنیته تبدیل شود و با به چالش کشیدن «انسان آرزوها» تعبیر میشل فوکو از سوژه مدرن از طریق تفسیر معنوی هستی، آرزوهایی انسانی برای او بخواهد؟ مقاله حاضر، برای پرتوافکندن بر این پرسش، ضمن فراهم آوردن بحثی کوتاه پیرامون محل اصلی نزاع بین فلسفه های سوژه و فلسفه های قرن بیستم، از چهار منزل گاه عبور کرده است. نخست، به سه نقاد رادیکال، «خدای قوی مردمان ضعیف»، مارکس، فروید، و نیچه پرداخته است تا هم زبان با ریکور نتیجه بگیرد که بی عبور از نقد آنان نمی توان خدا باوری را در دنیای مدرن حفظ کرد. سپس، به دیالکتیک ویژه روشن گری آدورنو، یعنی «هرکس به خدا معتقد است، نمی تواند به خدا معتقد باشد»، پرداخته است تا نشان دهد او از مفهوم یهودی نام خدا، که در آن نیازهای انسانی می توانند درک شوند، به مثابه الگویی فلسفی استفاده می کند و از این روست که امکانی که با نام الهی ارائه می شود به دست هرکسی که اعتقاد ندارد هم می تواند حفظ شود. مقاله، سپس، به فلسفه «دیگری بنیاد» لویناس کوچ کرده است تا نشان دهد که او گرچه مفهوم مدرن ذهن بنیادی را به نقد می کشد، ولی به جای این که یک مفهوم جدید از ذهن بنیادی تدارک ببیند، تلاش می کند شرایط امکان اخلاقی سوژه را از طریق حضور اخلاقی خدا توضیح دهد. ایده اصلی او این است که نشان دهد چگونه ما از طریق واکنش و توجه به دیگری و جذب کردن مسئولیت انکارناپذیری که مقدم بر ذهنیت ماست وجود پیدا می کنیم و از همین روست که لویناس خدا را «دیگری هستی» می نامد. آخرین بخش مقاله، به هابرماس پرداخته و نشان داده است که در گرایشات مذهبی نسل اول فرانکفورت، چهار عنصر اصلی حضور دارد: احیاگر یادآور، اتوپییایی، مکاشفه ای، و رهایی بخش. این جنبه ها کم و بیش در نسل دوم فرانکفورت و در نظریات برجسته ترین نماینده آن، هابرماس، نیز حضور دارد. مباحث همه قسمت های مقاله پشتوانه این نتیجه قرار گرفته اند که امروزه پس از قریب به سه قرن تجربه سوژه شناسا و به خلوت خانه ها رفتن نام خدا، اگر بخواهیم به زبان هراکلیتوس سخن بگوییم، نه سوژه همان سوژه مدعی است و نه نام خدا هم چنان در چنگ نگاهبانانش اسیر است. پس، ضرورت دارد که رابطه ناتاریخی و مکانیکی سوژه و نام خدا را از دو شکل سپری شده سنتی و مدرن آن عبور دهیم تا شرایط امکان تاسیس نظریه ای دیگر فراهم شود.

## کلمات کلیدی:

ذهن بنیادی، آموزگاران شبهه، دیالکتیک روشن گری، دیگری هستی، فراسوی ماهیت، رهایی بخشی

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1362946>

